

واکاوی وضعیت روابط نسلی از دیدگاه دانشجویان دختر ۲۶-۲۰ سال دانشگاه‌های دولتی شهر تهران در سال ۱۳۹۵؛ با تأکید بر عوامل اجتماعی و فرهنگی

صدیقه عباسی^۱ * خدیجه سفیری^۲ * امیرمسعود امیرمظاهری^۳

چکیده

هدف این پژوهش، «واکاوی وضعیت روابط نسلی از دیدگاه دانشجویان دختر ۲۶-۲۰ ساله است. روش پژوهش ترکیبی (کیفی و کمی) است. بنابراین ابتدا یک مطالعه اکتشافی کیفی با رویکرد پدیدارشناسی و تئوری زمینه‌ای از طریق نمونه‌گیری نظری و تکنیک مصاحبه انجام و ابعاد روابط نسلی در سه بعد تفاوت دانشی، نگرشی و رفتاری شناسایی شد. سپس به روش کمی تأثیر متغیرهای مستقل عوامل اجتماعی و عوامل فرهنگی بر متغیر وابسته روابط نسلی از طریق رگرسیون چندمتغیره بررسی شد. جامعه آماری ۱۱۴۰۶ نفر بود که از این میان ۳۸۲ نفر به‌وسیله پرسشنامه، اطلاعات جمع‌آوری شد. جهت بررسی پایایی از ضریب آلفای کرونباخ و رگرسیون چندمتغیره استفاده شد و نتایج نشان داد که متغیرهای وارد شده به معادله توانسته‌اند ۵۵ درصد از واریانس تغییرات مربوط به متغیر وابسته را تبیین نمایند. ضرایب تأثیر مدل تبیین‌کننده روابط نسلی نیز نشان داد که از میان ۷ متغیر وارد شده به معادله رگرسیون چهار متغیر «سبک زندگی، معاشرت با گروه همسالان، ارتباط و تعامل درون خانواده، دسترسی به وسایل ارتباط جمعی» معنادار شدند و سبک زندگی به‌واسطه تأثیر مستقیم و غیرمستقیم بیشترین تأثیر را بر متغیر روابط نسلی نشان می‌دهد. درنهایت با توجه به یافته‌های پژوهش، روابط نسلی از نوع تفاوت نسلی ارزیابی شد.

واژگان کلیدی: عوامل اجتماعی، روابط نسلی، تفاوت نسلی، تفاوت دانشی و تفاوت نگرشی.

فصلنامه راهبرد اجتماعی فرهنگی • سال هفتم • شماره بیست‌وهشتم • پاییز ۰۹۷ • صص ۲۸۴-۲۵۷

تاریخ دریافت مقاله: ۹۶/۷/۲۲ تاریخ پذیرش مقاله: ۹۷/۷/۱

۱. کارشناس روابط عمومی دانشگاه الزهرا و دانشجوی دکترای جامعه‌شناسی / گروه‌های اجتماعی؛ دانشگاه آزاد اسلامی تهران مرکز (مقاله مستخرج از رساله دکتری) (نویسنده مسئول) (Sara.abbasi@alzahra.ac.ir)
۲. استاد جامعه‌شناسی دانشگاه الزهرا و استاد مدعو دانشگاه آزاد اسلامی واحد تهران مرکز (kh.safiri@alzahra.ac.ir)
۳. عضو هیئت‌علمی علوم اجتماعی دانشگاه آزاد اسلامی واحد تهران مرکز (Ami.Amir_Mazaheri@iauctb.ac.ir)

مقدمه

خانواده، یکی از کانون‌های تغییرات ارزشی جامعه محسوب می‌شود که در آن دو نسل قدیم و جدید با ارزش‌های مشترک یا متفاوت همزیستی دارند. فرزندان در مقایسه با والدین با وجود اینکه در یک فضای فرهنگی زندگی می‌کنند اطلاعات، گرایش‌ها و رفتارهای متفاوتی دارند و چالش‌های بین ارزش‌های سنتی، کاهش فصل مشترک‌های عاطفی و کاهش ارتباط کلامی، که امروزه در بعضی از خانواده‌ها اتفاق می‌افتد، بیانگر فاصله دو نسل از یکدیگر است و عوامل متعددی بر این پدیده اثر گذارند.

با توجه به مبانی نظری نسل، می‌توان گفت که هر نسلی شیوه زندگی خاص خود را داشته و بر اساس شرایط اجتماعی، سیاسی، اقتصادی، فرهنگی و موقعیت زمانی و مکانی خاص خود عمل می‌کند و تفاوت و فاصله نسلی در همه دوره‌ها وجود داشته و خاص دوره حاضر نیست. چراکه از ابتدا هر نسلی با ویژگی خاص زمانی خویش شکل گرفته و از آنجایی که زمان در گذر است و متوقف نمی‌شود، فاصله نسلی نیز همچنان ادامه پیدا می‌کند؛ البته هر دوره به شیوه و اندازه خاص خودش. به طوری که افلاطون در کتاب پنج رساله اذعان می‌دارد که: «حقیقت این است که بین ما و پدرانمان اختلاف زیادی است و از این بابت شرمساریم، اما پدرانمان را سرزنش می‌کنیم که وقتی ما جوان بودیم در تربیت ما کاهلی کردند و بیشتر به امور دیگران پرداختند» (افلاطون، ۱۳۶۲: ۲۳). بر این اساس، مسئله نسلی در یک پیوستار قابل طرح و تحلیل است و سطح اشتراک یا تفاوت یا تعارض شیوه زندگی نسل‌ها با یکدیگر می‌تواند به ترتیب به سطوح توافق نسلی، تفاوت نسلی و تعارض نسلی تعبیر شود.

در حال حاضر، با حضور اینترنت و جهانی شدن فناوری و فرهنگ، مرزهای جغرافیایی درهم شکسته شده و معادلات زمانی و مکانی گذشته آن‌چنان برهم خورده است که فشردگی فاصله‌ها موجب می‌شود تا نسل جدید در هر جامعه، جدا از مسائل معمول مرتبط با روحيات و شرایط محیطی خود از طریق امواج در معرض ارزش‌ها و هنجارها و فرهنگ‌های مختلف و متنوعی قرار بگیرد و این امر سبب دگرگونی ارزشی می‌شود.

از طرفی دگرگونی‌های ارزشی خانواده‌ها و نسل‌ها، یکی از عناصر کلیدی نظام فرهنگی

جامعه به شمار می‌رود که شناخت آنها، نقش بسزایی در شناسایی تحولات فرهنگی دارد. اگر در فرایند اجتماعی کردن کودکان، نوجوانان و جوانان، فرهنگ یک جامعه تا حد مطلوبی منتقل شود و بازتولید فرهنگی به نحو احسن انجام گیرد، میزان اشتراکات فرهنگی بین دو نسل بالا می‌رود و اختلاف فاحشی به وجود نمی‌آید. در این صورت، تفاهم بین نسل جدید و قدیم برقرار می‌شود و بحران هویتی برای نسل جدید روی نمی‌دهد. نمود چنین وضعی در خانواده این است که بین والدین و فرزندان رابطه و احساس فکری خوبی برقرار و درک متقابل دیده می‌شود. در مقابل، اگر فرایند اجتماعی کردن به علل داخلی و خارجی دچار مشکل شود و به طور ناقص انجام پذیرد و فرهنگ جامعه در حد مطلوبی به نسل بعد منتقل نشود، تداوم فرهنگی جامعه دچار مشکل می‌شود و بین نسل جدید و قدیم فاصله و شکاف می‌افتد. نمود چنین وضعی در خانواده، ضعف رابطه فکری و عاطفی و احساسی بین والدین و فرزندان و عدم تفاهم و درک متقابل آنهاست.

امروزه در برخی از خانواده‌ها، والدین و فرزندان ساعت‌های متمادی در کنار یکدیگر می‌نشینند، بدون آنکه حرفی برای گفتن داشته باشند. ما دیگر کمتر نشانه‌هایی از آن نوع خانواده‌هایی داریم که والدین و فرزندان دورهم نشسته و درباره موضوعات مختلف خانوادگی و کاری باهم گفتگو کنند و نظرات همدیگر را راجع به موضوعات مختلف جویا شوند. در شرایط فعلی، در بعضی از خانواده‌ها روابط موجود میان والدین و فرزندان به سردی گراییده و دو نسل به دلیل داشتن تفاوت‌های اجتماعی و تجربه‌های زیسته مختلف زندگی را از دیدگاه خود نگرسته و مطابق با بینش خود آن را تفسیر می‌کنند.

بنابراین آشنایی با علل ایجادکننده فاصله نسلی بسیار مهم است و از آنجایی که دختران جوان مادران فردا هستند و نقش بسزایی در فرهنگ‌سازی خانواده‌ها خواهند داشت، هدف این پژوهش «شناسایی ابعاد روابط نسلی در تجربه زیسته دانشجویان دختر و استراتژی مواجهه آنان با این پدیده، عوامل تأثیرگذار بر روابط نسلی (تفاوت/شکاف) از دیدگاه آنان و رسیدن به یک الگوی نظری درخصوص تبیین روابط نسلی» بوده و به دنبال پاسخگویی به سؤالات هستیم که: عوامل تأثیرگذار بر روابط نسلی از دیدگاه دانشجویان دختر چیست؟ و آیا به نظر آنان روابط نسلی متأثر از عوامل اجتماعی و فرهنگی است؟ آیا می‌توان ترتیبی اندیشید تا با استفاده از فناوری روز و تکنولوژی در جهت تقویت ارتباط نسل‌ها گام برداشت؟

پیشینه پژوهش

پژوهش‌های داخلی

خدیجه سفیری و سیده عقيله محمدی (۱۳۸۴)، در پژوهش «هویت جنسیتی مادران و دختران، شکاف یا تفاوت؟» از تلفیق دیدگاه‌های گیدنز، بوردیو، مانهایم و اینگلهارت بهره بردند. نتایج به دست آمده تفاوت بین مادران و دختران به لحاظ نگرش به هویت جنسیتی را نشان داد؛ بدین ترتیب که مادران بیشتر نگرشی سنتی و دختران نگرشی مدرن به هویت جنسیتی خویش دارند. در حوزه وظایف خانگی، دختران بیشتر برابری زن و مرد را مطرح نموده و مادران در پایبندی به کلیشه‌های فرهنگی قوی تر بوده‌اند. با بالا رفتن تحصیلات مادران نگرش سنتی آنان کاهش یافته و با تأهل دختران نگرش آنها بیشتر سنتی می‌شد. غلامرضا غفاری و ریحانه تمیزی‌فر (۱۳۹۰)، در مقاله «تبیین نسلی تغییرات ارزشی شهروندان تهرانی» به بررسی روند تغییرات ارزشی جامعه ایران در بین سه نسل از ساکنان شهر تهران پرداختند. نتایج به دست آمده نشان داد گرایش به ارزش‌های مختلف در میان سه نسل مورد بررسی نشان از تفاوت دارد. حیدر جان‌علیزاده چوب‌بستی و محمدرضا سلیمانی بشلی (۱۳۹۰)، پژوهش «شکاف نسلی: توهم یا واقعیت؟» را از طریق فراتحلیل، وضعیت تحول اجتماعی ایران در بعد انتقال ارزش‌ها از منظر شکاف نسلی یا تفاوت نسلی انجام دادند. نتایج بیشتر تحقیقات تجربی وجود شکاف یا گسست نسلی را تأیید نکرد و تعارض ارزشی و نگرشی میان گروه‌های نسلی در اکثر پژوهش‌های انجام شده تأیید نشد. فتحی و مطلق (۱۳۹۰)، در پژوهش «جهانی‌شدن و فاصله نسلی (مطالعه جامعه‌شناختی فاصله نسلی: با تأکید بر فناوری اطلاعات و ارتباطات)» با توجه به مقولاتی چون جهانی‌شدن، گسترش شهرنشینی و ظهور فناوری‌های جدید اطلاعات و ارتباطات اذعان داشتند که نسل جدید با دنیای جدیدی روبروست که ارزش‌ها، هنجارها و فرهنگ او را دچار تغییر و تحول می‌نماید. نتیجه این پژوهش نشان داد اگر خانواده در مقابل یک پدیده نو مقاومت نشان ندهد و در مقابل با آن آشنایی داشته باشد، می‌تواند زمینه گفتگو و تعامل را با فرزندان خود در این زمینه باز کند و به مدد فرهنگ‌سازی و آموزش که از طریق جامعه‌پذیری مجدد صورت می‌گیرد، ضمن آگاه‌سازی درباره ارتباط کارآمد و سلامت در محیط واقعی و مجازی، به فرزندان آسیب‌های ناشی از فضای مجازی را کاهش دهد. جولانی و امیرمظاهری (۱۳۹۳)، در پژوهشی با عنوان «بررسی مردم‌شناختی شکاف نسلی نزد مادران و دختران با تکیه بر رویکرد مارگرت مید (مطالعه موردی منطقه ۵ تهران و شهرستان اسلامشهر)» را در چهار حوزه پژوهشی اجتماعی، فرهنگی، ارتباطی و دینی - مذهبی انجام داده و در پی آن بودند که آیا اختلاف

نسل‌ها موجب شکاف یا گسست نسلی بوده یا خیر؟ نتایج پژوهش نشان داد تفاوت مشاهده‌شده بین گروه‌های سنی و منطقه‌ای به‌اندازه‌ای نیست که به شکاف نسلی منجر شده باشد و در هر چهار حوزه اجتماعی، دینی-مذهبی، فرهنگی و ارتباطی تفاوت‌ها و مشابهت‌هایی مشاهده می‌شود. کلانی با راهنمایی خدیجه سفیری (۱۳۹۳)، پایان‌نامه «چالش‌های زندگی روزمره جوانان در گذر از هویت سنتی به هویت مدرن (مطالعه کیفی جوانان ۲۰ تا ۳۰ سال شهر اصفهان)» را با روش کیفی انجام داده و دو مورد از مهم‌ترین یافته‌های پژوهش چالش‌انگاری در تعریف دین و تفاوت و تضاد نسلی میان نسل جوان و نسل قبل بود. جعفرزاده‌پور (۱۳۹۴)، در کتاب «بازنمایی روابط نسلی در تلویزیون»، یکی از راه‌های شناخت وضعیت تعاملات نسلی در یک جامعه را بررسی بازنمایی الگوهای این روابط در رسانه‌ها می‌داند. وی می‌نویسد به دلیل نقش دوگانه تلویزیون به‌عنوان یک آینه بازتاب‌کننده و یک عامل تأثیرگذار ارزیابی و سنجش پیام‌های ارسالی از طریق تلویزیون به خانه‌های ایرانیان بسیار اساسی و مهم است. وضعیت روابط بین نسل‌ها در دهه‌های اخیر بر اثر رخداد تغییرات مختلف در سطوح ملی و بین‌المللی و بالاخص انقلاب رسانه‌ای که ارتباطات را تسریع و تسهیل نموده، دچار چالش‌های جدی شده و اکنون در جامعه با وضعیت‌های مختلف تعاملات نسلی از توافق کامل تا تعارض مواجه هستیم.

پژوهش‌های خارجی

مانوئل کاستلز (۲۰۰۱)، در کتاب «کهکشان اینترنت» با تأکید بر فرایند تأثیرگذاری اینترنت بر جوامع، نقطه قدرت اینترنت را باز بودن معماری آن می‌داند. کاستلز با وام گرفتن از مک‌لوهان معتقد است شبکه همان پیام است و با بازبینی و توجه به نظریه‌ی رسانه‌های قدرتمند این امکان را فراهم می‌کند تا بحث تأثیرگذاری رسانه‌ای را به شیوه‌ای دگرگون و در هیئت کلی‌نگر بازسازی کنیم. یوت شونفلونگ (۲۰۰۱)، در مقاله «بررسی انتقال بین نسلی ارزش‌ها» که بر روی ۲۰۰ تن از پدران و فرزندان ترکیه‌ای ساکن در دو منطقه آلمان و ۱۰۰ تن از پدران و فرزندان ساکن در ترکیه انجام داده بود، به این نتیجه رسید که بین فردگرایی، جمع‌گرایی و انتقال ارزشی رابطه وجود دارد و در فرهنگ‌های جمع‌گراتر انتقال ارزشی بهتر صورت می‌گیرد و هرچقدر جوانان جمع‌گراتر باشند، بیشتر به آمال و خواسته‌های خانوادگی وفادارند و فردگرایی جوانان بستری برای فاصله افتادن بین جوانان و بزرگ‌سالان است. اسمیت^۱ (۲۰۰۲)، در پژوهشی با عنوان «شکاف نسلی: وساطت تکنولوژی در مدیریت شبکه‌های اجتماعی

شخصی» به بررسی میزان و چگونگی استفاده جوانان و والدین از وسایل ارتباط جمعی، پیام کوتاه، پست الکترونیکی، تلفن همراه و تلفن پرداختند. یافته‌های پژوهش نشان داد که جوان‌ترها نسبت به والدینشان به‌طور کاملاً متفاوتی از این وسایل استفاده می‌کنند. جوان‌ترها بیشتر اوقات خود را با خانواده و دوستان می‌گذرانند، اما زمانی که نمی‌توانند با آنها باشند، از انواع مختلف وسایل یادشده برای پرکردن اوقات خود استفاده می‌کنند. مرالی^۱ (۲۰۰۶)، در پژوهش «وضعیت همگون‌سازی فردی و شکاف بین نسلی در خانواده‌های اسپانیایی پرتغالی» از طریق مصاحبه با ۵۰ تن از والدین و نوجوانان به ارزیابی وضعیت همگون‌سازی بین نوجوانان پناهنده و تجربیات متصوره^۲ و واقعی^۳ آنها درباره تفاوت بین نسلی با توجه به رفتار قابل‌پذیرش و غیرقابل‌پذیرش نوجوانان پرداخت. نتایج نشان داد که وضعیت همگون‌سازی فردی والدین و فرزندان نوجوان با میزان واقعی شکاف بین نسلی در خانواده‌ها مرتبط بود، اما با شکاف‌های متصوره رابطه‌ای نداشت. این گواهی بر فقدان آگاهی از نقش تغییرات فرهنگی در سطح فردی در پویایی‌های خانواده بوده است. به نظر مرالی، این نقطه کور ممکن است در زیربنای گرایش خانواده به نسبت دادن رفتارهای همگون‌سازانه نوجوانان به نافرمانی و نیز گرایش به نسبت دادن واکنش‌های والدین به سوءاستفاده از اقتدار مربوط به نقش پدر و مادری نهفته باشد. رنک و همکاران^۴ (۲۰۰۷)، به بررسی تفاوت‌های سنی و جنسیتی در مباحث مورد مناقشه جوانان و والدین آنان می‌پردازند. آنان با یک نمونه ۱۳۹ نفری به روش مداخله بالینی، حوزه‌ها و زمینه‌های تعارض را میان والدین و فرزندان به تفکیک جنسیت مورد بررسی قرار داده و در نهایت مباحث تعارض را در زمینه‌های رجحان‌های فردی و نحوه پوشش، فرزندان و حریم خصوصی، گروه همسالان و رابطه با جنس مخالف، تعارض در رابطه با تکالیف درسی و استقلال مدرسه، تعارض در مسائل رفتاری نظیر مسائل بهداشتی، تعارض در مسئولیت‌ها و مقررات خانه، ارزش‌ها، روابط درون خانوادگی و همچنین دارایی و تعلق وسایل شخصی مقوله‌بندی و مورد سنجش قرار دادند. آنان معتقدند میان ترکیب سنی و جنسی والدین و فرزندان و زمینه‌های تعارض تفاوت معناداری وجود دارد. پژوهش گروه استراتیژیک‌های جدید (۲۰۰۸) نیز نشان می‌دهد که تفاوت‌های نسلی در خلال ده سال نیز در آمریکا قابل مشاهده است. برخی عوامل مانند آموزش و تنوع فرهنگی در تفاوت‌های نسلی در ایالات متحده مؤثرند.

-
1. Merali
 2. Received
 3. Actual
 4. Renk et al.

برای نمونه، نسل پس از جنگ جهانی دوم از آموزش به مراتب بهتری برخوردار بوده‌اند و این امر نگرش‌ها، ارزش‌ها و خواسته‌ها و نیازهای آنان را از نسل‌های پس از خود متمایز کرده است. یا نسل‌های جوان‌تر، تنوع فرهنگی گسترده‌تری را تجربه کرده‌اند. همچنین فناوری‌هایی مانند اینترنت گوشی‌های تلفن همراه نیز سبب جدایی نسل‌ها شده‌اند. یافته‌های پژوهش تیلر (۲۰۱۲) نشان داد که شبکه‌های اجتماعی مجازی در ترکیب با نفوذ قدرت‌های غربی، حرکتی را به سوی همگن‌سازی جهان آغاز کرده‌اند که این حرکت سبب ایجاد تضاد و ستیز در جهان و حرکت برخی ملت‌ها به سوی شکست و تضعیف هویت دینی و سنت‌هایشان شده است. همچنین وی معتقد است به واسطه این فناوری‌های نوین افراد قابل توجهی در سراسر دنیا در تعامل با یکدیگر قرار گرفته و با فرهنگ و عقاید بیگانه روبه‌رو شده‌اند. فرهمند و همکاران (۲۰۱۶)، در پژوهش «جهانی‌شدن فرهنگ و بازانندیشی هویت اجتماعی» نشان دادند بین فناوری‌های نوین ارتباطی و بازانندیشی هویت اجتماعی رابطه معناداری وجود دارد؛ به نحوی که با افزایش استفاده از فناوری‌های نوین ارتباطی میزان بازانندیشی در هویت اجتماعی نیز افزایش پیدا می‌کند.

همان‌گونه که مشاهده می‌شود، پژوهشگران روابط نسلی را از جنبه‌های متفاوتی بررسی کرده و درباره‌ی وجود یا عدم وجود شکاف نسلی دیدگاه‌های متفاوتی وجود دارد که می‌توان آنها را به چهار دسته تقسیم کرد:

۱. دیدگاهی که از وجود شکاف نسلی در ایران دفاع می‌کند (فیرحی، ۱۳۸۲: ۷۳؛ قادری، ۱۳۸۲: ۱۸۸-۱۸۹؛ سریع‌القلم).

۲. دیدگاهی که به تفاوت نسلی قائل است و وجود شکاف عمیق نسلی را یک توهم و خیال می‌داند که به غلط توسط وسایل ارتباط جمعی به مردم تحمیل شده است (توکلی، ۱۳۸۲: ۳۷۲).

۳. دیدگاهی که مسئله اصلی را گسست فرهنگی می‌داند، نه گسست نسلی (مددپور، ۱۳۸۲: ۳۱-۲۱).

۴. دیدگاهی که با بیم و امید به این پدیده نظر دارد و معتقد است اگر شرایط فعلی مدیریت نشود، پتانسیل گسترش تفاوت نسلی را تا سرحد شکاف نسلی دارد (جلالی، ۱۳۸۲: ۹۶-۹۴؛ منصورنژاد، ۱۳۸۲: ۲۰۳-۱۹۹).

ادبیات نظری

* رونالد اینگلهارت در تحقیق «تحول فرهنگی در جامعه پیشرفته صنعتی» به شیوه پیمایشی

به تدوین نظریه فرامادی گرایی پرداخت. به زعم وی، خیزش فرامادی گری به تنهایی یک جنبه از فراگرد گسترده دگرگونی فرهنگی است که به گرایش‌های مذهبی، نقش‌های جنسیتی، هنجارهای جنسی و هنجارهای فرهنگی جوامع صنعتی شکل نوینی بخشیده است (اینگلهارت، ۱۳۷۳: ۷۳).

* بنگستون ارزش‌های اساسی در خانواده، اثرات نسلی را در اعقاب سه نسل پدر و مادر بزرگ‌ها، پدر و مادرها و جوانان بررسی نموده و در مطالعه خود به ارزش‌های انسان‌گرایانه در مقابل ارزش‌های مادی‌گرایانه و ارزش‌های فردگرایی در برابر جمع‌گرایی می‌رسد. وی با استفاده از نظریه اجتماعی نقش جامعه‌پذیری ارزشی در ثبات و تغییرات اجتماعی به تداوم و تداوم نداشتن ارزش‌های نسلی می‌پردازد. به اعتقاد او، خانواده به‌طور معمول مهم‌ترین مکانیسم در جامعه‌پذیری ارزش‌ها است، لیکن نفوذ گروه همسالان و همکلاسی‌ها در خارج از خانواده نظیر مدرسه یا وقایع تاریخی و اجتماعی به شیوه‌ای خاص در جامعه‌پذیری جوانان به‌عنوان عوامل دیگر تعیین‌کننده گرایش‌های ارزشی مؤثر است (بنگستون، ۱۹۷۰: ۳۵۸).

* گئورگ زیمل استدلال می‌کرد که انسان‌ها از دوران کودکی بسیاری از ارزش‌های اجتماعی را فرامی‌گیرند و آنها را درونی می‌کنند ولی با تحولات همه‌روزه و سرعت آن، در درونی‌کردن ارزش‌های اجتماعی، فرد دچار مشکل می‌شود. اجتماعی‌شدن فراگردی است که انسان‌ها ارزش‌ها، هنجارها و نگرش‌های خود را از طریق خانواده، مدرسه و رسانه‌ها، درونی می‌کنند. زمانی که عضویت در یک یا چند حلقه اجتماعی جای خود را به یک جایگاه اجتماعی در شبکه‌ای از حلقه‌های گوناگون اجتماعی دهد، شخصیت فرد دگرگون شده و از طریق اشتراک در حلقه‌های گوناگون، به شدت انشعاب پیدا می‌کند و وابستگی چندگانه به حلقه‌های اجتماعی به خودآگاهی بیشتر می‌انجامد و احساس منحصر به فرد بودن و آزادی را بیدار می‌سازد (کوزر، ۱۳۷۳: ۲۶۵-۲۶۳).

* کارل مانهایم بیشتر به تجربه نسلی تکیه می‌کند و معتقد است هر نسلی دارای تجربیات متفاوت از نسل قبل خود است. وی بین همزیست‌ها و همزمان‌ها تمایز قائل می‌شود و همزمان‌ها را دارای محل مشترک در جریان اجتماعی و تاریخی، سرنوشت و علقه مشترک یا واحد و هویت واحد بر اساس تجربه مشترک می‌داند و آنها را واحد نسلی می‌نامد (مانهایم، ۱۳۸۰: ۷۹). البته از نظر مانهایم نسل‌های جدید همیشه آغازگر خودآگاهی ریشه‌ای و متمایز از نسل‌های پیشین نیستند بلکه گسست نسلی عمدتاً در پی دورانی از تغییرات فرهنگی سریع ایجاد می‌شود. در چنین دورانی است که دسته‌های نسبتاً بزرگی از افراد به‌عنوان عاملان تغییر اجتماعی

تند با تفسیرهای سنتی به چالش برخاسته و تفسیرهای جایگزین را مطرح می‌کنند (همان: ۱۱۲). وی معتقد است که جوانان با وجود داشتن پهنه دید یکسان، دارای نگرش‌های متفاوتی هم هستند. به نظر وی، گرچه جوانان با مسائل تاریخی مشترک را می‌توان متعلق به یک نسل دانست، اما خرده گروه‌هایی که درون یک نسل در مورد مصالح مشترک‌شان به شیوه‌های گوناگون و خاص عمل می‌کنند، واحدهای نسلی جداگانه‌ای به شمار می‌آیند (کوزر، ۱۳۷۳: ۵۶۹).

* پی‌یر بوردیو مسئله نسل، روابط نسلی و تضاد و تقابل میان نسل‌های مختلف در عرصه‌های اجتماعی نظیر دانشگاه، سیاست، ادبیات، هنر و ... را پیگیری و تحلیل کرده است. وی چالش‌های بین نسلی را همانند سایر تعارضات اجتماعی، مستقل از طبقه و نظام قشربندی اجتماعی، یا نظام‌های سلطه و نابرابری در عرصه‌های مختلف نمی‌داند و در چارچوب نابرابری و تضاد اجتماعی به تحلیل روابط و تعارضات نسلی در ابعاد اجتماعی، اقتصادی، فکری و فرهنگی می‌پردازد (به نقل از توکل و قاضی‌نژاد، ۱۳۸۵: ۱۰۶).

در نظر بوردیو، تمایلات نسل‌های پی‌درپی والدین و فرزندان در رابطه با وضعیت‌های متفاوت در ساخت توزیع امکانات و شانس‌های نسلی در رسیدن به وضعیت‌های مطلوب، به وجود می‌آید. یعنی آنچه زمانی برای والدین امتیازی خارق‌العاده به حساب می‌آمد، امروزه برای فرزندان با توجه به آمار، امری پیش‌یافتاده است؛ مثلاً در دوره‌ای که والدین بیست‌ساله بودند، فقط یک هزارم افراد هم‌سن و سال و هم طبقه آنها ماشین داشتند اما الآن داشتن ماشین برای همه یک امر بسیار طبیعی است. بنابراین، امروزه بسیاری از کشمکش‌های بین نسلی در واقع کشمکش‌هایی میان نظام‌های تمایلات بنا بر سنین مختلف است و آنچه برای والدین یک دستاورد بزرگ در زندگی تلقی می‌شد، برای فرزندان امتیازی است که از هنگام تولد از آن برخوردارند (بوردیو، ۱۳۸۸: ۹۸).

* گیدنز اختلاف بین نسل‌ها را نوعی به حساب آوردن زمان در جامعه مدرن می‌داند. وی علاوه بر عنصر زمان به فرار بودن جامعه به عنوان ویژگی جوامع متجدد و نیز نوعی مرخص شدن از گذشته توجه دارد و منشأ دگرگونی فرهنگی را تضاد بین سنت و مدرنیته و به تبع تقابل بین اختیار و خطرپذیری می‌بیند. به عقیده وی، ویژگی مدرنیته «پویایی»، «تأثیر جهان گستر» و «تغییر دائمی رسوم سنتی» است. مدرنیته سبب می‌شود که افراد از قید انتخاب‌هایی که معمولاً سنت در اختیار آنها قرار می‌دهد رها شوند. بدین ترتیب، فرد در مقابل طیف متنوعی از انتخاب‌های ممکن قرار می‌گیرد (فاضلی، ۱۳۸۲: ۶۵).

بررسی دقیق نظریه گیدنز درباره نسل حاکی از آن است که وی شکاف و تعارض بین نسلی را کاملاً رد می‌کند و بیشتر توجه خود را به تفاوت بین نسل‌ها معطوف می‌کند. وی با وجود توجه به مفهوم نسل، دیدگاه نسلی نداشته و تفاوت میان نسل‌ها را امری طبیعی می‌داند که به دنبال تغییرات و دگرگونی‌های ساختاری به وجود آمده در جامعه نمایان می‌شود.

چارچوب نظری پژوهش

با توجه به رویکرد ترکیبی پژوهش و بر اساس اشارات مصاحبه‌شونده‌ها به موضوعاتی خاص و قابل استناد (بخش کیفی پژوهش)، از بافت به نظریه‌های: «تأخر فرهنگی ویلیام آگبورن؛ پدیده شوک آتی تافلر؛ انبوه تنهای رایزمن؛ جهانی شدن آنتونی گیدنز؛ تئوری تغییر در فرایند جامعه‌پذیری مک لوهان و بریکولاژ هبداج»^۱ رسیدیم. بنابراین چارچوب نظری پژوهش بر اساس نظریه‌های «آگبورن، اینگلهارت، بنگستون، زیمل، بوردیو، تافلر، رایزمن، گیدنز، مید، مانهایم، مک لوهان و هبداج» است.

روش پژوهش

روش پژوهش، ترکیبی (کیفی و کمی) است. در بخش کیفی روش نمونه‌گیری نظری و مبنای تعداد نمونه‌ها و مصاحبه‌ها «اشباع نظری» است؛ در این مرحله تعداد ۱۵ نفر از دانشجویان دختر ۲۰ تا ۲۶ ساله دانشگاه در رشته‌های مختلف به شیوه گلوله برفی انتخاب شده و از آنان درباره روابط نسلی، عوامل تأثیرگذار بر روابطشان با والدینشان؛ استراتژی آنان در مواجهه با تفاوت‌ها و پیامدهای این تفاوت‌ها در خانواده‌شان سؤال شد. به جهت رعایت بعد اخلاقی پژوهش، هدف از مصاحبه‌ها، تجزیه و تحلیل داده‌ها و نحوه استفاده از اطلاعات حاصله به دانشجویان منتخب به‌طور کامل اطلاع‌رسانی و به آنها اطمینان داده شد که اطلاعات کاملاً محرمانه خواهد بود. برای تحلیل با استفاده از روش نظریه زمینه‌ای، داده‌های گردآوری شده در سه مرحله (باز، محوری و انتخابی) کدگذاری شدند. مفاهیم به‌دست آمده در این مرحله بیشتر به رابطه دختران دانشجو با خانواده و چالش‌های نسلی اشاره دارد. بدین ترتیب مقدمات اجرای بخش کمی پژوهش فراهم شد. در این بخش هدف پاسخگویی به سؤالات ذیل است:

۱. آیا می‌توان گفت که روابط نسلی متأثر از عوامل اجتماعی فرهنگی است؟
۲. آیا بین پایگاه اجتماعی والدین و روابط نسلی رابطه‌ای وجود دارد؟

۱. مستندات به‌طور مشروح در اصل رساله موجود است.

۳. آیا بین سبک زندگی و روابط نسلی رابطه‌ای وجود دارد؟
۴. آیا بین معاشرت دانشجویان دختر با گروه همسالان و روابط نسلی رابطه‌ای وجود دارد؟
۵. آیا بین محل زندگی و روابط نسلی رابطه‌ای وجود دارد؟
۶. آیا بین وسایل ارتباط جمعی و روابط نسلی رابطه‌ای وجود دارد؟
۷. آیا میزان دسترسی و زمان استفاده از کامپیوتر و موبایل بر روابط نسلی تأثیر می‌گذارد؟
۸. آیا می‌توان ترتیبی اندیشید تا با استفاده از فناوری روز و تکنولوژی در جهت تقویت ارتباط نسل‌ها گام برداشت؟

بنابراین تأثیر متغیرهای مستقل: عوامل اجتماعی با شاخص‌های: (۱). پایگاه اجتماعی والدین شامل: درآمد، تحصیلات، شغل؛ ۲. سبک زندگی شامل: سنتی و مدرن؛ ۳. محل زندگی: در سطوح بالا، متوسط و پایین؛ ۴. معاشرت با گروه همسالان شامل: مرجع قرار دادن همسالان برای تصمیم‌گیری‌ها، سپری کردن بیشترین زمان با همسالان؛ ۵. ارتباط و تعامل درون خانواده: در سه سطح زیاد، متوسط و کم) و عوامل فرهنگی با شاخص‌های: (۱). وسایل ارتباط جمعی شامل: تلویزیون، ماهواره، اینترنت و ...؛ ۲. دانش و آشنایی خانواده با ICT) بر متغیر وابسته روابط نسلی (تفاوت / شکاف) با شاخص‌های: (۱). تفاوت دانشی شامل: تفاوت در برخورداری از اطلاعات علمی و عمومی؛ ۲. تفاوت گرایشی شامل: تفاوت ارزشی، تفاوت در اعتقادات دینی، تفاوت در باورها؛ ۳. تفاوت رفتاری شامل: تفاوت در ادبیات و گفت‌وگو، تفاوت در پوشش و تفاوت در آداب معاشرت اجتماعی) بررسی می‌شود.

جامعه آماری نیز دختران دانشجوی ۲۶-۲۰ ساله دانشگاه‌های دولتی شهر تهران (با تأکید بر دانشگاه الزهرا و علامه طباطبایی) هستند که تعداد آنها ۱۱۴۰۶ نفر است. روش نمونه‌گیری احتمالی و تعیین حجم نمونه از طریق فرمول کوکران است که تعداد ۳۷۲ نفر به دست آمده آمد، اما برای اطمینان بیشتر از میان ۳۸۲ نفر به وسیله پرسشنامه اطلاعات جمع‌آوری شد. سؤالات بر اساس پایه‌های نظری مدل تحقیق، تعریف متغیرها در سطوح اندازه‌گیری فاصله‌ای با طیف لیکرت و به صورت ۵ گزینه‌ای طراحی شد. جهت بررسی پایایی از ضریب آلفای کرونباخ استفاده شد؛ α کرونباخ پرسشنامه ۰/۹۵۸ به دست آمد که نشان از اعتبار کافی پرسشنامه دارد. سپس با نرم‌افزار SPSS و شیوه‌های آمار توصیفی (جدول آماری و نمودار ستونی با شاخص‌های فراوانی، درصد فراوانی، درصد تراکمی و ... سال تولد، وضعیت تأهل، تحصیلات، وضعیت تحصیلی و شغلی پدر و مادر، درآمد و ...) و آمار استنباطی (تعیین نرمالیت متغیرها با آزمون کلموگروف اسمیرنوف، تعیین رابطه و همبستگی و بررسی فرضیه‌ها با آزمون همبستگی

پیرسون؛ بررسی مدل تحقیق و تعیین ضرایب تأثیرات مستقیم و غیرمستقیم متغیرها بر روابط نسلی با استفاده از رگرسیون چندمتغیره و تحلیل مسیر) اطلاعات جمع‌آوری شده تجزیه و تحلیل شدند.

یافته‌های پژوهش

در بخش کیفی پژوهش، مفاهیم استخراج‌شده دسته‌بندی و در قالب مقولات قرار گرفتند و مقوله‌ها برای ارائه در الگوی پارادایمی در شش دسته زیر حول مقوله هسته‌ای قرار دارند:

۱. درک از موضوع: پنج مقوله «تفاوت دانشی»، «تفاوت نگرشی»، «تفاوت ادراکی نسلی از سطح رابطه‌ها»، «تفاوت گرایش» و «تفاوت رفتاری»؛

۲. شرایط بسترساز: دو مقوله «تأثیر عامل رده سنی و اقتضائات آن» و «شرایط اجتماعی-فرهنگی مؤثر بر روابط نسلی»؛

۳. شرایط مداخله‌گر: یک مقوله «فضاهای ارتباطی و تأثیرات فردی و فرافردی آن»؛

۴. شرایط علی: دو مقوله «تأخر فرهنگی» و «آگاهی دوسویه»؛

۵. راهبردها: دو مقوله «مقاومت بر سر خواسته‌شان، سماجت، قهر و آشتی، گفتگوی

منطقی، همفکر شدن»؛

۶. پیامدها: یک مقوله «نوع‌شناسی احساس پس از کنش استراتژیک».

از میان مقوله‌های به‌دست آمده، مقوله مرکزی «نگاه آرمان‌گرایانه، استقلال‌طلبی و تصمیم‌گیری فردی» حاصل ادغام و ترکیب مقوله‌های عمده تحقیق است و بر اساس آن اکثریت مصاحبه‌شونده‌ها در دانش، نگرش، گرایش و رفتار با والدیشان تفاوت دارند. نگرش نفع‌گرایانه و معیار منافع فردی در هنگام کنش از سوی دختران جوان با دیدگاه والدین متفاوت است که اغلب از سوی والدین در بحث‌های آداب‌ورسوم، دوستی‌های با جنس مخالف، تفریحات، احترام‌گذاری به دیگران نوعی هنجارشکنی تلقی می‌شود. بحث مهم دیگر، نسبی‌گرایی اخلاقی و نسبی‌اندیشی از سوی دختران جوان متناسب با موقعیتی که در آن قرار دارند است که به این وسیله از اصول بی‌چون‌وچرای اخلاقی فاصله گرفته و به هویتی چندگانه دست یافته‌اند. به عبارتی، نشانه‌هایی از هویت ترکیبی که در آثار استراس و هبداچ با عنوان بریکولاژ آورده شده در انتخاب عامدانه عناصر سنتی و مدرن فرهنگی و سبک زندگی در میان بعضی از دختران جوان مصاحبه‌شونده آشکار است. مثلاً بعضی از دختران جوان با وجود فاصله داشتن از هنجارهای رسمی مربوط به پوشش، پایبندی به اصول دینی و بعضی مناسک داشتند.

به نظر می‌رسد با سست شدن چارچوب‌های سنتی و گرایش به شکل‌دهی هویت بر اساس چارچوب‌های فردی با یک پلورالیسم دینی، فرهنگی و اخلاقی در جامعه مواجهیم. اهمیت فرد و قدرت عاملیت دختران جوان در بساختن زندگی یکی از چالش‌های اساسی در رابطه با والدین و جامعه است که در مقوله مرکزی با واژه‌های «استقلال طلبی و تصمیم‌گیری فردی» آورده شده است. عواملی مانند سن و اقتضائات آن و شرایط اجتماعی، فرهنگی و سیاسی در روند بسترسازی چالش‌های روابط نسلی اهمیت بسیار دارد. ذائقه دختران جوان، گرایش‌ها و ترجیحاتی که در این دوره سنی دارند، با دوره‌های قبلی و بعدی متفاوت است. عدم تابعیت صد درصد از قوانین خانواده و تمایل به تجربه‌گرایی امور نو که به پیشرو بودن و ریسک‌پذیری آنان اشاره دارد با آنچه والدین، مبنی بر محافظه‌کاری از آنان انتظار دارند، مغایر است. فضاهای ارتباطی مانند خانواده، محل کار و محل زندگی که دختر جوان در آن حضور و تجربه‌ی زیسته‌ی مداوم دارد، می‌تواند به‌عنوان عوامل دخیل در چالش‌های دختران جوان با والدینشان باشد.

فرهنگ و تکنولوژی و سرعت ورود آن به کشور ما (هم نوع استفاده و هم سرعت پیشرفت تکنولوژی) یکی از شرایط علی چالش‌های تفاوت نسلی محسوب می‌شود. به دلیل اینکه تکنولوژی‌های وارداتی بر اساس فرهنگ کشور مبدأ ساخته شده‌اند، ورود آنها به کشور ما نیاز به ایجاد فرهنگ معنوی متناسب دارد که در صورت تأخر در این زمینه، نوع انتخاب‌گری دختران جوان در زمینه استفاده از آنها را تحت‌الشعاع قرار می‌دهد؛ به‌طوری‌که دختران جوان به‌صورت مخاطب و استفاده‌کننده‌ای منفعل، بدون آگاهی و آموزش از این ابزارها درمی‌آیند. آگاهی عامل مهم دیگری است که مانند شمشیری دولبه خاصیت کاهندگی و افزایش‌دهی چالش‌های روابط نسلی را دارد. بر اساس نتایج مصاحبه‌ها، دختران جوان معتقدند اگر آگاهی از طریق اطلاع از سبک زندگی جوامع و افراد دیگر باشد، چالش‌ها و اگر از طریق مشاوره به‌دست آید، در مدیریت و کاهش چالش‌ها مفید است.

در موقعیت‌هایی از زندگی، دختران جوان در انتخاب نوع کنش با دوره‌هایی‌هایی مواجه می‌شوند و متناسب با شرایط، نوع جامعه‌پذیری و میزان پایبندی اخلاقی و مذهبی راهبردهایی را برمی‌گزینند که اشاره به نوعی هویت موقعیتی دارد. زمانی که فرد دچار تضاد موقعیتی می‌شود، احساس نوعی بلا تکلیفی و دوگانگی می‌کند و بالاچار تصمیم می‌گیرد در هر موقعیتی متناسب با انتظارات افراد موجود در آن فضا رفتار کند. ولی در بعضی موارد، دختران جوان معتقدند با این شرایط تطبیق یافته و رفتار مصلحتی با دیگران و هم‌رنگی اجتماعی (همراه با اجبار) را

به عنوان راهبرد برمی‌گزینند که نارضایتی کمتری دارند. به هر حال در هر دو صورت این نوع استراتژی نشان از نوعی سازگاری کاذب در مقابل موانع انتخاب‌گری آزادانه فرد به شمار می‌آید.

روایت فردگرایانه دختران جوان از زندگی خانوادگی استراتژی دیگری است که گرایش به انتخاب شخصی آنان را نشان می‌دهد. بعضی از دختران جوان اذعان داشتند به‌رغم زیستن در کنار خانواده یک زندگی فرعی و شاخه‌ای (به لحاظ ذهنی، فکری و عینی) دارند و خانواده از بسیاری از عقاید و رفتارهایشان بی‌اطلاع است.

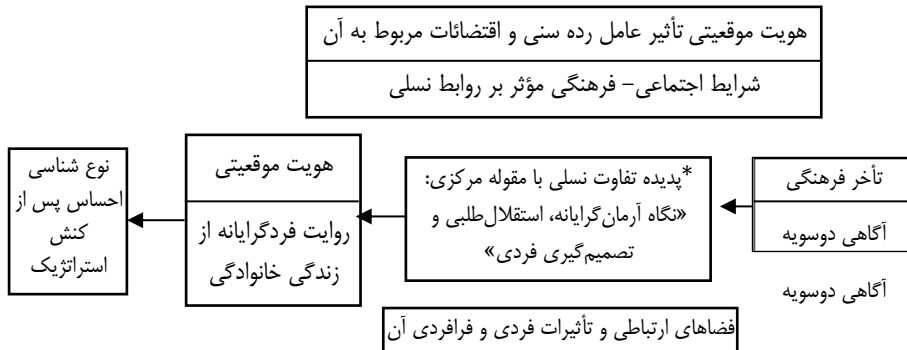
گاهی دختران جوان در مقابل عناصر مخالف و موانع انتخاب آزادانه کنش، استراتژی پنهان‌کاری را برمی‌گزینند که عدم وجود گفتمان مشترک درون خانواده و جامعه می‌تواند دلیلش باشد. قهر و آشتی یکی دیگر از حربه‌های دختران جوان در مقابل خانواده‌هایشان است که برخی به عنوان یک استراتژی بدان اشاره کردند. البته بعضی از مصاحبه‌شونده‌ها که در خانواده‌هایشان وضعیت دموکراسی حاکم است، از استراتژی گفتگوی منطقی بهره‌جسته و بنا به گفته خودشان مشکل کمتری با خانواده‌هایشان دارند.

درخصوص پیامدهای استراتژی‌های ذکر شده، به دو نوع احساس فردی در رابطه با کنش رسیدیم که یکی از آنها احساس نارضایتی است، به طوری که دختر جوان پس از عبور از موانع کنشگری آزادانه از پیامد کنش احساس رضایت نمی‌کند و اغلب علت این نارضایتی را معطوف به جامعه و قوانین دست‌وپا گیر آن می‌داند و شاید این به علت وجود پس‌زمینه‌های هنجاری ذهنی باشد که از طریق جامعه‌پذیری برای او درونی شده است. به‌طور کلی، افرادی که تخطی کمتری از انتظارات خانواده و جامعه داشتند، کمتر احساس چالش می‌کردند. درنهایت بر اساس نتایج مصاحبه‌های چالش‌های روابط نسلی میان دختران جوان به سه دسته چالش دختران جوان با خودشان (بیشتر ذهنی)، با خانواده (گاه ذهنی و گاه عینی) و با جامعه (مانند پذیرش حجاب از سوی برخی دختران جوان در جامعه) رسیدیم و به نظریه زیر دست یافتیم:

«در خانواده‌هایی که چارچوب رابطه‌ای تعریف شده کم‌رنگ‌تر است، استراتژی پنهان‌کاری و چالش‌های روابط نسلی بیشتر ملاحظه می‌شود و روابط نسلی از تفاوت به سمت شکاف نسلی میل می‌کند.»

بنابراین، یافته‌ها در بخش کیفی پژوهش حاکی از وجود تفاوت دانشی، نگرشی و رفتاری در میان دختران جوان با خانواده‌هایشان است که در مدل پارادایمی ذیل به نمایش درآمده است.

شکل ۱. مدل پارادایمی بخش کیفی پژوهش



در بخش کمی، بر اساس اطلاعات جداول، تفکیک نمونه برحسب متغیر عوامل اجتماعی مشتمل بر: سبک زندگی، معاشرت با گروه همسالان و ارتباط و تعامل درون خانواده ملاحظه شد که اکثریت جمعیت نمونه از نظر نوع سبک زندگی (تعداد ۳۰۹ نفر و ۸۰/۹ درصد) در سطح متوسط؛ از نظر متغیر معاشرت با گروه همسالان (تعداد ۲۸۸ نفر و ۷۵/۴ درصد) در سطح متوسط و از نظر متغیر ارتباط و تعامل درون خانواده (تعداد ۲۵۹ نفر و ۶۷/۸ درصد) در سطح زیاد هستند.

بر اساس اطلاعات جداول تفکیک نمونه برحسب متغیر عوامل فرهنگی مشتمل بر: میزان دسترسی به وسایل ارتباط جمعی و دانش و آشنایی خانواده با ICT در جامعه نمونه ملاحظه شد که اکثریت جمعیت نمونه (تعداد ۲۸۲ نفر و ۷۳/۸ درصد) از نظر متغیر میزان دسترسی به وسایل ارتباط جمعی در سطح متوسط و از نظر متغیر دانش و آشنایی خانواده با ICT (تعداد ۲۶۶ نفر با ۶۹/۶ درصد) در سطح کم هستند.

بر اساس اطلاعات جداول تفکیک نمونه برحسب متغیر روابط نسلی مشتمل بر: تفاوت دانشی، گرایشی و رفتاری ملاحظه شد اکثریت جمعیت نمونه در هر سه متغیر در سطح متوسط هستند؛ به گونه‌ای که (تعداد ۳۲۳ نفر با ۸۴/۶ درصد). از نظر متغیر تفاوت دانشی (تعداد ۳۷۰ نفر با ۹۶/۹ درصد) از نظر متغیر تفاوت گرایشی و (تعداد ۲۲۳ نفر با ۵۸/۴ درصد) از نظر متغیر تفاوت رفتاری.

در سنجش نرمالیت متغیرها همگی نرمال تعیین شدند. در بررسی فرضیه‌ها و تعیین رابطه بین متغیرها با استفاده از آزمون همبستگی پیرسون در صورتی که سطح معنی‌داری آزمون کمتر از ۰/۰۵ باشد، فرض صفر را رد کرده و با اطمینان ۹۵ درصد رابطه معنی‌داری دو متغیر تأیید می‌شود.

فرض کلی ۱: بین عوامل اجتماعی و روابط نسلی رابطه معناداری وجود دارد. نتایج آزمون همبستگی پیرسون نشان داد که مقدار همبستگی بین دو متغیر عوامل اجتماعی و روابط نسلی ۰/۷۱۹ است و معنی داری آزمون همبستگی برابر با ۰/۰۰۰ و کمتر از ۰/۰۵ است؛ بنابراین بین دو متغیر عوامل اجتماعی و روابط نسلی رابطه مثبت معنادار وجود دارد، در نتیجه فرض صفر (فرض استقلال دو متغیر) رد و فرضیه نخست پژوهش تأیید می‌شود [r=0.719, p= 0.000].

جدول ۱. معناداری رابطه بین عوامل اجتماعی و روابط نسلی

		عوامل اجتماعی	روابط نسلی
عوامل اجتماعی	همبستگی پیرسون	1	.719**
	سطح معناداری		.000
	تعداد	382	382
روابط نسلی	همبستگی پیرسون	.719**	1
	سطح معناداری	.000	
	تعداد	382	382

در بررسی فرضیه‌های جزئی (زیرمجموعه فرض ۱) نیز نتایج ذیل حاصل شد:

- بین پایگاه اجتماعی والدین و روابط نسلی رابطه معناداری وجود دارد.

بر اساس نتایج آزمون همبستگی پیرسون، نشان داده شد که مقدار همبستگی بین دو متغیر پایگاه اجتماعی والدین و روابط نسلی ۰/۶۰- است و معنی داری آزمون همبستگی برابر با ۰/۲۴۳ و بیشتر از ۰/۰۵ است؛ بنابراین بین دو متغیر پایگاه اجتماعی والدین و روابط نسلی رابطه معنادار وجود ندارد، در نتیجه فرض صفر (فرض استقلال دو متغیر) پذیرفته می‌شود [r=-.060, p= 0.243].

- بین سبک زندگی و روابط نسلی رابطه معناداری وجود دارد.

نتایج آزمون همبستگی پیرسون نشان داد که مقدار همبستگی بین دو متغیر سبک زندگی و روابط نسلی ۰/۶۰۵ است و معنی داری آزمون همبستگی برابر با ۰/۰۰۰ و کمتر از ۰/۰۵ است. بنابراین بین دو متغیر سبک زندگی و روابط نسلی رابطه مثبت معنادار وجود دارد، در نتیجه فرض صفر (فرض استقلال دو متغیر) رد می‌شود [r=0.605, p= 0.000].

- بین معاشرت با گروه همسالان و روابط نسلی رابطه معناداری وجود دارد.

نتایج آزمون همبستگی پیرسون نشان داد که مقدار همبستگی بین دو متغیر معاشرت با گروه همسالان و روابط نسلی ۰/۲۹۳ است و معنی داری آزمون همبستگی برابر با ۰/۰۰۰ و کمتر از ۰/۰۵ است؛ بنابراین بین دو متغیر معاشرت با گروه همسالان و روابط نسلی رابطه مثبت

معنادار وجود دارد، در نتیجه فرض صفر (فرض استقلال دو متغیر) رد می‌شود [r=0. 293, p= 0.000].

- بین محل زندگی و روابط نسلی رابطه معناداری وجود دارد.

نتایج آزمون همبستگی پیرسون نشان داد که مقدار همبستگی بین دو متغیر محل زندگی و روابط نسلی ۰/۲۲۰ است و معنی‌داری آزمون همبستگی برابر با ۰/۰۰۰ و کمتر از ۰/۰۵ است. بنابراین بین دو متغیر محل زندگی و روابط نسلی رابطه معنادار وجود دارد، در نتیجه فرض صفر (فرض استقلال دو متغیر) رد می‌شود [r=0. 220, p= 0.000].

- بین ارتباط و تعامل درون خانواده و روابط نسلی (تفاوت/ شکاف نسلی) رابطه معناداری وجود دارد.

نتایج آزمون همبستگی پیرسون نشان داد که مقدار همبستگی بین دو متغیر ارتباط و تعامل درون خانواده و روابط نسلی ۰/۶۸۵ است و معنی‌داری آزمون همبستگی برابر با ۰/۰۰۰ و کمتر از ۰/۰۵ است. بنابراین بین دو متغیر ارتباط و تعامل درون خانواده و روابط نسلی رابطه مثبت معنادار وجود دارد، در نتیجه فرض صفر (فرض استقلال دو متغیر) رد می‌شود [r=0. 685, p= 0.000].

فرض کلی ۲: بین عوامل فرهنگی و روابط نسلی رابطه معناداری وجود دارد.

نتایج آزمون همبستگی پیرسون نشان داد که مقدار همبستگی بین دو متغیر عوامل فرهنگی و روابط نسلی ۰/۲۸۳ است و معنی‌داری آزمون همبستگی برابر با ۰/۰۰۰ و کمتر از ۰/۰۵ است. بنابراین بین دو متغیر عوامل فرهنگی و روابط نسلی رابطه مثبت معنادار وجود دارد، در نتیجه فرض صفر (فرض استقلال دو متغیر) رد می‌شود [r=0. 283, p= 0.000].

جدول ۲. معناداری رابطه بین عوامل فرهنگی و روابط نسلی

		عوامل فرهنگی	روابط نسلی
عوامل فرهنگی	همبستگی پیرسون	1	.283**
	سطح معناداری		.000
	تعداد	382	382
روابط نسلی	همبستگی پیرسون	.283**	1
	سطح معناداری	.000	
	تعداد	382	382

۱. باید توجه داشت که در روابط نسلی صحبت از ارتباط بین نسل‌هایی متفاوت از یکدیگر و خواسته‌هایی است که هر نسل از دنیای خارج دارد. صحبت از تفاوت ایده‌آل‌های خاص هر نسل است که با خواسته‌های والدین خود متفاوت و ممکن است هم‌جهت با خواسته‌ها و ایده‌آل والدین یا متضاد با خواسته‌ها و ایده‌آل والدین بروز نماید. هنگامی که خواسته‌ها همسو باشند، شاهد پیوند نسلی و در صورت تضاد خواسته‌ها شاهد تفاوت، شکاف یا گسست نسلی خواهیم بود.

در بررسی فرضیه‌های جزئی دوم نیز نتایج ذیل حاصل شد:

- بین میزان دسترسی به وسایل ارتباط جمعی و روابط نسلی رابطه معناداری وجود دارد. نتایج آزمون همبستگی پیرسون نشان داد که مقدار همبستگی بین دو متغیر میزان دسترسی به وسایل ارتباط جمعی و روابط نسلی ۰/۲۴۵ است و معنی داری آزمون همبستگی برابر با ۰/۰۰۰ و کمتر از ۰/۰۵ است. بنابراین بین دو متغیر میزان دسترسی به وسایل ارتباط جمعی و روابط نسلی رابطه مثبت معنادار وجود دارد، در نتیجه فرض صفر (فرض استقلال دو متغیر) رد می‌شود [r=0. 245, p= 0.000].

- بین دانش و آشنایی خانواده با ICT و روابط نسلی رابطه معناداری وجود دارد. نتایج آزمون همبستگی پیرسون نشان داد که مقدار همبستگی بین دو متغیر دانش و آشنایی خانواده با ICT و روابط نسلی ۰/۱۲۳ است و معنی داری آزمون همبستگی برابر با ۰/۰۱۶ و کمتر از ۰/۰۵ است. بنابراین بین دو متغیر دانش و آشنایی خانواده با ICT و روابط نسلی رابطه مثبت معنادار وجود دارد، در نتیجه فرض صفر (فرض استقلال دو متغیر) رد می‌شود [r=0. 123, p= 0.016].

در بررسی مدل تحقیق از رگرسیون چندمتغیره استفاده شد و برای تبیین متغیر روابط نسلی متغیرهای مستقل «سبک زندگی، معاشرت با گروه همسالان، ارتباط و تعامل درون خانواده، پایگاه اجتماعی والدین، محل زندگی، وسایل ارتباط جمعی و دانش و آشنایی خانواده با ICT» وارد معادله شدند.

در آزمون تحلیل رگرسیون ضریب همبستگی چندگانه (R=۰,۷۴۸) به دست آمد که نشان می‌دهد بین متغیرها ۷۴ درصد همبستگی وجود دارد. ضریب تعیین برابر با (R² = 0.559) و ضریب تعیین تعدیل یافته برابر با (R² = 0.551) تعدیل یافته) به دست آمد که نشان می‌دهد در این تحقیق متغیرهای وارد شده به معادله تنها توانسته‌اند ۵۵ درصد از واریانس تغییرات مربوط به متغیر وابسته را تبیین نمایند. معادله رگرسیونی خطای برآورد ۰/۲۵۷ را نشان می‌دهد. با توجه به سطح معنی داری رابطه حاصل شده از آزمون F (مقدار آماره F برابر ۶۷,۷۵۷ است) نیز می‌توان این گونه قضاوت کرد که حضور حداقل یکی از متغیرهای مربوطه در معادله معنی دار است (سطح معنی داری ۰/۰۰۰).

جدول ۳. تحلیل رگرسیون برای تبیین متغیر وابسته (روابط نسلی)

Model	ضریب همبستگی	ضریب تعیین	ضریب تعیین تعدیل شده	خطای استاندارد برآورد	مقدار آماره F	سطح معناداری
	.748	.559	.551	.257	67.757	0.000

جدول ۴. ضرایب تأثیر مدل تبیین‌کننده روابط نسلی

متغیر	B	ضریب بتا استاندارد	t	سطح معناداری
ثابت	.957		8.125	.000
سبک زندگی	.141	.197	3.801	.000
معاشرت با گروه همسالان	.076	.176	4.940	.000
ارتباط و تعامل درون خانواده	.310	.506	10.133	.000
پایگاه اجتماعی والدین	.008	.022	.559	.577
محل زندگی	.024	.033	.897	.370
وسایل ارتباط جمعی	.091	.166	4.652	.000
دانش و آشنایی خانواده با ICT	-.030	-.043	-1.099	.272

ضرایب تأثیر مدل تبیین‌کننده روابط نسلی نشان می‌دهد که از میان ۷ متغیر وارد شده به معادله رگرسیون ۴ متغیر: «سبک زندگی، معاشرت با گروه همسالان، ارتباط و تعامل درون خانواده، دسترسی به وسایل ارتباط جمعی رابطه معنی‌داری در معادله یافتند و متغیرهای پایگاه اجتماعی والدین، محل زندگی، دانش و آشنایی خانواده با ICT رابطه معنی‌داری در معادله ندارند. با بررسی میزان بتاها می‌بینیم که ارتباط و تعامل درون خانواده دارای بالاترین میزان بتای استاندارد (۰/۵۰۶) است (با سطح معنی‌داری ۰/۰۰۰ که در سطح ۰/۰۵ معنی‌دار است) و نسبت به سایر متغیرهای مستقل دارای بیشترین تأثیر بر روی متغیر وابسته است. پس از آن، متغیر سبک زندگی بیشترین تأثیر را بر متغیر وابسته داراست (۰/۱۹۷) با سطح معنی‌داری ۰/۰۰۰ که در سطح ۰/۰۵ معنی‌دار است. پس از آن متغیر معاشرت با گروه همسالان بیشترین تأثیر را بر متغیر وابسته دارا است (۰/۱۷۶) با سطح معنی‌داری ۰/۰۰۰ که در سطح ۰/۰۵ معنی‌دار است. پس از آن متغیر دسترسی به وسایل ارتباط جمعی بیشترین تأثیر را بر متغیر وابسته دارا است (۰/۱۶۶) با سطح معنی‌داری ۰/۰۰۰ که در سطح ۰/۰۵ معنی‌دار است.

در مرحله بعد، برای تبیین متغیر ارتباط و تعامل درون خانواده متغیرهای مستقل سبک زندگی، معاشرت با گروه همسالان و دسترسی به وسایل ارتباط جمعی مورد بررسی قرار گرفتند که در آزمون تحلیل رگرسیون ضریب همبستگی چندگانه $(R=0,712)$ به دست آمد که بیانگر ۷۱ درصد همبستگی بین متغیرها است. ضریب تعیین برابر با $(R^2 = 0.507)$ و ضریب تعیین تعدیل یافته برابر با $(R^2 = 0.503)$ تعدیل یافته) به دست آمد که نشان می‌دهد متغیرهای وارد شده به معادله تنها توانسته‌اند ۵۰ درصد از واریانس تغییرات مربوط به متغیر وابسته را تبیین نمایند. معادله رگرسیونی، خطای برآورد ۰/۴۴۱ را نشان می‌دهد. با توجه به سطح معنی‌داری رابطه حاصل شده از آزمون F (مقدار آماره F برابر ۱۲۹,۴۲۱ است) نیز می‌توان این‌گونه

قضاوت نمود که حضور حداقل یکی از متغیرهای مربوطه در معادله معنی دار است. (سطح معنی داری ۰/۰۰۰)

ضرایب تأثیر مدل تبیین کننده ارتباط و تعامل درون خانواده نیز نشان داد که از میان ۳ متغیر وارد شده به معادله رگرسیون هر ۳ متغیر معنادار شده‌اند و متغیر سبک زندگی بیشترین تأثیر را بر متغیر وابسته داراست (۰/۷۱۰) با سطح معنی داری ۰/۰۰۰ که در سطح ۰/۰۵ معنی دار است.

در تحلیل رگرسیون چندمتغیره برای تبیین متغیر سبک زندگی متغیرهای مستقل معاشرت با گروه همسالان و دسترسی به وسایل ارتباط جمعی مورد بررسی قرار گرفتند. در آزمون تحلیل رگرسیون ضریب همبستگی چندگانه ($R=0,220$) بیانگر آن است که بین متغیرها ۲۲ درصد همبستگی وجود دارد. ضریب تعیین برابر با ($R^2 = 0.048$) و ضریب تعیین تعدیل یافته برابر با ($R^2 = 0.043$) تعدیل یافته) به دست آمد که نشان می‌دهد متغیرهای وارد شده به معادله تنها توانسته‌اند ۴ درصد از واریانس تغییرات متغیر وابسته را تبیین نمایند.

معادله رگرسیونی خطای برآورد ۰/۵۲۶ را نشان می‌دهد. با توجه به سطح معنی داری رابطه حاصل شده از آزمون F (مقدار آماره F برابر ۹,۶۲۷ است) نیز می‌توان این گونه قضاوت کرد که حضور حداقل یکی از متغیرهای مربوطه در معادله معنی دار است (سطح معنی داری ۰/۰۰۰). بر اساس ضرایب تأثیر مدل تبیین کننده سبک زندگی، هر دو متغیر معنادار شده‌اند و متغیر دسترسی به وسایل ارتباط جمعی بیشترین تأثیر را بر متغیر سبک زندگی داراست (۰/۱۷۳) با سطح معنی داری ۰/۰۰۱ که در سطح ۰/۰۵ معنی دار است.

در تحلیل رگرسیون تک‌متغیره، برای تبیین متغیر دسترسی به وسایل ارتباط جمعی متغیر مستقل معاشرت با گروه همسالان مورد بررسی قرار گرفت. در این آزمون، ضریب همبستگی چندگانه ($R=0,113$) نشان می‌دهد بین متغیرها ۱۱ درصد همبستگی وجود دارد. ضریب تعیین برابر با ($R^2 = 0.013$) و ضریب تعیین تعدیل یافته برابر با ($R^2 = 0.010$) تعدیل یافته) به دست آمد که نشان می‌دهد متغیرهای وارد شده به معادله تنها توانسته‌اند ۱ درصد از واریانس تغییرات مربوط به متغیر وابسته را تبیین نمایند.

معادله رگرسیونی، خطای برآورد ۰/۶۹۶ را نشان می‌دهد. با توجه به سطح معنی داری رابطه حاصل شده از آزمون F (مقدار آماره F برابر ۴/۸۹۳ است) نیز می‌توان این گونه قضاوت کرد که حضور حداقل یکی از متغیرهای مربوطه در معادله معنی دار است (سطح معنی داری ۰/۰۰۰).

بدین ترتیب انواع تأثیر مستقیم، غیرمستقیم و متغیرهای مستقل بر وابسته در قالب جدول ذیل حاصل شد.

جدول ۵. ضرایب تحلیل مسیر

تأثیر کل	تأثیر غیرمستقیم	تأثیر مستقیم	
۰/۵۴	به‌واسطه (ارتباط و تعامل درون خانواده) ۰,۳۵	۰/۱۹۷	سبک زندگی
۰/۲۰۶	به‌واسطه (ارتباط و تعامل درون خانواده) ۰,۰۳	۰/۱۷۶	معاشرت با گروه همسالان
۰/۱۹۶	به‌واسطه (سبک زندگی) ۰,۰۲		
۰/۵۰۶	-	۰/۵۰۶	ارتباط و تعامل درون خانواده
۰/۱۲۶	به‌واسطه (ارتباط و تعامل درون خانواده) -۰,۰۴		
۰/۱۹۶	به‌واسطه (سبک زندگی) ۰,۰۳	۰/۱۶۶	وسایل ارتباط جمعی
۰/۱۷۶	به‌واسطه (معاشرت با گروه همسالان) ۰,۰۱		

همان‌گونه که مشاهده می‌شود بر اساس ضرایب به‌دست آمده سبک زندگی به‌واسطه تأثیر مستقیم و غیرمستقیم (به‌واسطه ارتباط و تعامل درون خانواده) با ضریب کل ۰/۵۴ و پس از آن ارتباط و تعامل درون خانواده با ضریب کل ۰/۵۰۶ بیشترین تأثیر را بر متغیر روابط نسلی دارد.

نتیجه‌گیری

با توجه به رویکرد ترکیبی که این پژوهش دنبال می‌کند، در بخش کیفی پژوهش، مفاهیم استخراج‌شده دسته‌بندی و در قالب مقولات قرار گرفتند و مقوله‌ها در شش دسته: درک از موضوع: ۵ مقوله «تفاوت دانشی»، «تفاوت نگرشی»، «تفاوت ادراکی نسلی از سطح رابطه‌ها»، «تفاوت گرایشی» و «تفاوت رفتاری»؛ شرایط بستر ساز: ۲ مقوله «تأثیر عامل رده سنی و اقتضات آن» و «شرایط اجتماعی- فرهنگی مؤثر بر روابط نسلی»؛ شرایط مداخله‌گر: ۱ مقوله «فضاهای ارتباطی و تأثیرات فردی و فرافردی آن»؛ شرایط علی: ۲ مقوله «تأخر فرهنگی» و «آگاهی دوسویه»؛ راهبردها: ۲ مقوله «مقاومت بر سر خواسته‌شان، سماجت، قهر و آشتی، گفتگوی منطقی، همفکر شدن»؛ پیامدها: ۱ مقوله «نوع‌شناسی احساس پس از کنش استراتژیک» حول مقوله مرکزی «نگاه آرمان‌گرایانه، استقلال‌طلبی و تصمیم‌گیری فردی» قرار گرفتند. بر اساس نتایج مصاحبه‌ها، چالش‌های روابط نسلی میان دختران جوان به سه دسته چالش دختران جوان با خودشان، با خانواده و با جامعه رسیدیم و ابعاد روابط نسلی در سه بعد تفاوت دانشی، نگرشی و رفتاری بین دختران جوان و خانواده‌هایشان نمایان شد که در بخش کمی پژوهش این تفاوت در سطح متوسط ارزیابی شد. کم بودن دانش والدین که دختران جوان در مصاحبه‌ها ابراز

نمودند، در بخش کمی نیز تأیید و ملاحظه شد که دانش و آشنایی اکثریت خانواده‌ها با ICT (تعداد ۲۶۶ نفر با ۶۹٫۶ درصد) در سطح کم است.

امروزه جوانان در اغلب خانواده‌ها در مسیر پیشرفت جهانی علم و فناوری گام برداشته و دانششان بیشتر از والدینشان است. اگر والدین در راستای ارتقای اطلاعات علمی و عمومی خود گام برندارند و لزوم این تغییرات را نپذیرند، طیف روابط نسلی از تفاوت تا شکاف در خانواده‌های مختلف متغیر خواهد بود. آشنایی با گونه‌های متفاوت گذران زندگی، که از طرق مختلف حاصل می‌شود، اغلب برای دختران جوان جذاب است و تمایل آنان را برای تجربه در زمینه‌های متفاوت افزایش داده و این امر می‌تواند سرچشمه چالش‌های فرد با خودش، خانواده و جامعه بزرگ‌تر باشد (تطابق با نظریات گیدنز).

در مقوله تفاوت ارزشی و گرایشی، دختران جوان در مصاحبه‌ها به تفاوت دهه‌های زندگی خود با والدینشان اشاره داشته و تفاوت را طبیعی می‌دانستند که همسویی با طرح آثار گروه سنی اینگلهارت دارد؛ زیرا همان‌گونه که اینگلهارت می‌گوید، امروزه گرایش ضعیف جوانان نسبت به ارزش‌های دینی را نمی‌توان به منزله‌ی کاهش تمایل آنها به پذیرش این ارزش‌ها تلقی کرد. تفاوت جوانان و بزرگسالان به خاطر تفاوت زمانه و شرایط جامعه‌پذیری آنهاست و با افزایش سن، تفاوت دو نسل کم‌وبیش باقی می‌ماند.

در مقوله تفاوت رفتاری در بخش‌های کیفی و کمی، اهمیت دانش و آشنایی با تکنولوژی بیش از پیش خود را نشان داد. به طوری که به گفته برخی از دانشجویان، در بعضی از خانواده‌ها هنوز والدین با روش استفاده از کامپیوتر، گوشی هوشمند، اینترنت و ... آشنا نیستند و دختران دانشجوی این عامل را در روابط نسلی مؤثر دانسته و خواستار عدم مقاومت خانواده‌هایشان در مقابل تغییرات بودند. در بخش کمی پژوهش نیز مشاهده نمودیم که اکثریت جامعه نمونه برای دریافت خبر از اینترنت استفاده می‌کنند اما میزان استفاده دختران جوان بیش از والدینشان است. بنابراین والدین برای کاهش فاصله‌ها باید ضرورت آشنایی با تکنولوژی‌های جدید را بپذیرند و در این مسیر گام بردارند. زیرا نسل جدید این تغییرات را پذیرفته و پدر و مادرها نباید انتظار داشته باشند دختران جوان مثل دوران گذشته باشند. این نتیجه با نتایج پژوهش فتحی و مطلق (۱۳۹۰) مبنی بر لزوم عدم مقاومت خانواده در برابر تغییرات جدید و لزوم آشنایی با فن‌آوری اطلاعات و ارتباطات برای ایجاد زمینه گفتگو و تعامل با فرزندان نیز همسوست.

در بخش ورود فناوری‌های جدید به جامعه ایران، شاهد تطابق نظریه مک لوهان با شرایط کنونی جامعه هستیم. زیرا جوانان به دلیل نوگرایی و آمادگی برای پذیرش تازگی‌ها، بیشتر از

افراد مسن که افکار و عقایدشان شکل گرفته، تحت تأثیر این تغییرات قرار می‌گیرند. سرعت این تحولات، زندگی، رشد و بلوغ دختران جوان را تحت تأثیر قرار داده و روند جامعه‌پذیری را دگرگون کرده است. اگر در گذشته روند جامعه‌پذیری عمدتاً توسط خانواده، مدرسه و نهادهایی انجام می‌شد که عناصری از نسل پیشین همچون پدر، مادر، معلم در این انتقال فرهنگی ایفای نقش می‌کردند، دسترسی گسترده به امکانات نوین تکنولوژیکی، نسل جدید را در جریان تحولات تازمای قرار داده است. بدین ترتیب با تغییر مبانی ورود گزاره‌های ارزشی، در جامعه شاهد کثرت ارزشی می‌شویم. در چنین شرایطی، دختران جوان با ارزش‌های متنوعی مواجه شده و فرصت‌های بیشتری در انتخاب ارزش‌هایشان دارند که منجر به تفاوت ارزشی در نسل‌ها می‌شود. همان‌طور که در بخش کیفی پژوهش تعدادی از مصاحبه‌شونده‌ها به تفاوت‌های ارزشی میان خود و خانواده‌هایشان در حوزه انتخاب همسر، ازدواج و طلاق اشاره کردند. در بخش کمی پژوهش نیز این موضوع تأیید شده و اکثریت جامعه نمونه از نظر تفاوت ارزشی و سبک زندگی در سطح متوسط ارزیابی شدند.

بی‌تردید مداومت حضور در فضای مجازی و استفاده از تکنولوژی به‌نوعی فرد را از پذیرش فضای واقعی که در آن هست دور می‌کند. عدم آموزش و فرهنگ استفاده صحیح از این ابزارها، فقدان تفریحات متنوع، مداومت در استفاده از آنها از جمله مواردی است که دختران جوان در مصاحبه‌هایشان بدان‌ها اشاره کردند و در بخش کمی نیز این متغیر اثرش را در میزان استفاده از اینترنت نشان داد (مصدق مقوله تأخر فرهنگی آگبورن).

علاوه بر این، در مقوله استفاده دختران جوان از تکنولوژی، نتایج این پژوهش میزان استفاده بیشتر دختران جوان از اینترنت، تلفن همراه و ... را نشان داد که با نتایج پژوهش اسمیت رجز و برادی (۲۰۰۲) که نشان دادند جوان‌ترها به‌طور کاملاً متفاوتی از والدین خود و پیرترها از این وسایل استفاده می‌کنند، همسو است.

در مقوله رجحان و ترجیحات دختران جوان در نوع پوشش، حریم خصوصی، گروه همسالان و ... نتیجه این پژوهش همسو با پژوهش رنک و همکاران (۲۰۰۷) است.

در مقوله جمع‌گرایی و انتقال ارزش‌ها نتایج این پژوهش تأثیر جمع‌گرایی و انتقال ارزش‌های فرهنگی را تأیید نمود؛ به‌طوری‌که بر اساس نتایج مصاحبه‌ها در خانواده‌هایی که دختران جوانشان زندگی شاخه‌ای داشتند و در تفریحات خانوادگی شرکت نمی‌کردند فاصله و استراتژی پنهان‌کاری بیشتر و پابندی به ارزش‌ها کمتر به چشم می‌خورد که با یافته‌های فالت و اسکونفوک (۲۰۰۱) هماهنگی دارد (رابطه انتقال ارزش با فردگرایی - جمع‌گرایی).

مواردی اعم از نوع تفریحات، رابطه دوستی آزادانه با جنس مخالف، استفاده از رسانه‌ها از قبیل تلفن همراه، اینترنت و محیط‌های مجازی، که سبب تغییر در هویت و رفتارهای دانشجویان دختر شده و چالش‌هایی را در این زمینه به وجود آورده است، در مصاحبه‌ها مطرح شدند. همان‌گونه که ملاحظه شد، نتایج مصاحبه‌های دختران دانشجو فردگرایی رو به تزاید در نسل جدید را نشان می‌دهد که سبب به وجود آمدن اخلاقیات و ارزش‌هایی متفاوت شده و تمام عرصه‌های زندگی مانند گرایش به گذران اوقات فراغت با همسالان و ... را تحت تأثیر قرار می‌دهد. تغییراتی که ناشی از افزایش جمعیت دختران جوان در مقاطع تحصیلی دانشگاهی، افزایش حضور زنان و دختران در فعالیتهای اجتماعی، افزایش فضاهای مجازی و تسهیل‌کننده ارتباطات، تغییر نگرش دختران جوان امروزی به سطح روابط و ... است (تطابق با نظریات زیمل).

اطلاعات حاصله بخش کمی پژوهش در خصوص متغیرهای: سبک زندگی، معاشرت با گروه همسالان و متغیر ارتباط و تعامل درون خانواده در جامعه نمونه نشان داد که اکثریت جمعیت نمونه از نظر سبک زندگی، معاشرت با گروه همسالان در سطح متوسط و در خصوص متغیر ارتباط و تعامل درون خانواده در سطح زیاد هستند. همچنین متغیر معاشرت با گروه همسالان، علاوه بر تأثیر مستقیم از طریق غیرمستقیم نیز به واسطه (ارتباط و تعامل درون خانواده و سبک زندگی) پس از سبک زندگی و ارتباط و تعامل درون خانواده بیشترین تأثیر را بر روی متغیر وابسته روابط نسلی دارد.

همان‌گونه که ملاحظه می‌شود، نتایج این بخش با نظریه مارگارت مید همسوست. به نظر می‌آید از نظر شدت تغییرات نیز همسو با نظریات تافلر هستیم. تافلر شرایط جدید دنیا را موجب تغییرات اجتماعی و فرهنگی می‌داند؛ به طوری که در خانواده نمایان می‌شود و الگوهای رایج خانواده به صورت الگوهای کهنه شده در می‌آید و از دور خارج می‌شوند. در نتایج مصاحبه‌ها در بخش کیفی این پژوهش مشاهده شد که دختران جوان الگوهای آداب و معاشرت‌های قدیمی را نمی‌پذیرند و در رفت و آمدهای خانوادگی اغلب با والدینشان متفاوت هستند.

بر اساس نتایج رگرسیون چند متغیره ملاحظه شد که بالاترین میزان اثرگذاری بر متغیر روابط نسلی از سوی متغیرهای سبک زندگی و ارتباط و تعامل درون خانواده است و با توجه به اینکه در اکثریت جامعه نمونه این متغیرها در سطح متوسط بود، روابط نسلی از نوع تفاوت نسلی ارزیابی می‌شود.

بدیهی است نقش خانواده به عنوان عاملی مداخله‌گر در مدیریت و کاهش تضاد نسلی بر

پایه وجود روابط تعریف شده میان والدین و فرزندان (که اغلب در خانواده‌های دموکرات شاهد آن هستیم) مؤثر است. بر اساس نوع‌شناسی خانواده‌ها که به صورت سنتی، مدرن، پست‌مدرن تعریف می‌شوند، پژوهش حاضر نشان می‌دهد نوع خانواده‌ای که جوان در آن قرار دارد (عامل مداخله‌گر) بر طیف و نوع روابط نسلی (از تفاوت تا شکاف نسلی) تأثیر می‌گذارد. به عبارتی، والدین خشک و سخت‌گیر در بروز تضاد نسلی و همچنین انتخاب استراتژی‌های دختران جوان دخیل هستند.

پیشنهادها

۱. با توجه به اینکه یکی از یافته‌های پژوهش پایین‌بودن دانش و آشنایی خانواده‌ها با تکنولوژی‌های روز است، برگزاری دوره‌های آموزشی ویژه والدین به منظور ارتقای آگاهی‌های آنان مفید است. مثلاً با توجه به اینکه اکثر کاربران اینترنت نوجوانان و جوانان هستند، والدین باید آگاهی‌های خود را در خصوص اینترنت و فواید و زیان‌های آن افزایش دهند تا بتوانند راهنمای خوبی برای فرزندانشان باشند و بر رفتارهای آنان کنترل و نظارت منطقی داشته باشند.
۲. با توجه به اینکه دختران جوان در مصاحبه‌هایشان به عدم پذیرش تفاوت‌های نسلی از سوی خانواده‌ها اشاره می‌کردند، به نظر می‌رسد پذیرش این تفاوت‌ها از سوی والدین به عنوان پیش‌شرط برای گفتگو مؤثر باشد. بی‌شک گفتگو کلید حل بسیاری از معماها و مشکلات است. اگر والدین و جوانان هر کدام باعلاقه و دقت به حرف یکدیگر گوش دهند و یکدیگر را صاحب عقل و اراده، آزادی و اختیار ببینند می‌توانند باهم ارتباط صحیحی داشته و به مفاهیم مشترکی برسند و همدلی و هم‌زبانی را در میان خود تقویت کنند.
۳. ارتقای آگاهی‌ها و مهارت‌های تربیتی والدین از طریق برگزاری دوره‌های آموزش خانواده و توجه آنان به شرایط و احساسات جوانان می‌تواند عاملی مهم در کاهش تبعات تفاوت نسلی باشد. والدین باید از طریق جامعه‌پذیری مجدد درک نمایند که وضعیت عوض شده و وضعیت جدید، فکر، احساس، سبک رفتاری جدیدی را می‌طلبد.

منابع

الف) منابع فارسی

۱. افلاطون (۱۳۶۲). پنج رساله، ترجمه پرویز صناعی، تهران: هرمس.
۲. اینگلهارت، رونالد (۱۳۷۳). تحول فرهنگی در جامعه پیشرفته صنعتی، ترجمه مریم وتر، تهران: کویر.
۳. بوردیو، پیتیر (۱۳۸۸). درسی درباره درس، ترجمه ناصر فکوهی، تهران: نی.
۴. تافلر، الوین (۱۳۶۲). موج سوم، ترجمه شهیندخت خوارزمی، تهران: نو.
۵. توکل، محمد و مریم قاضی‌نژاد (۱۳۸۵). «شکاف نسلی در رویکردهای کلان جامعه‌شناختی: بررسی و نقد رهیافت‌های نسل تاریخی و تضاد با تأکید بر نظرات مانهایم و بوردیو»، نامه علوم اجتماعی، شماره ۲۷: ۱۲۴-۹۷.
۶. توکلی، مهناز (۱۳۸۲). «بررسی ویژگی‌های دو نسل در چارچوب نظام ارزشی»، مجموعه مقالات گسست نسل‌ها، تهران: پژوهشکده علوم انسانی و اجتماعی.
۷. جان‌علیزاده چوب‌بست، حیدر، محمدرضا سلیمانی بشلی (۱۳۹۰). «شکاف نسلی: واقعیت یا توهم؟»، جامعه‌شناختی مطالعات جوانان، سال دوم، شماره ۱.
۸. جلالی، محمدرضا (۱۳۸۲). روانشناسی سیاسی انقطاع نسل‌ها؛ نگاهی به پدیده گسست نسل‌ها، به اهتمام علی‌اکبر علیخانی، تهران: پژوهشکده علوم انسانی و مطالعات اجتماعی جهاد دانشگاهی.
۹. جعفرزاده پور، فروزنده (۱۳۹۴). بازنمایی روابط نسلی در تلویزیون، تهران: پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات اجتماعی جهاد دانشگاهی.
۱۰. جولانی، شمس (۱۳۹۳). «بررسی مردم‌شناختی شکاف نسلی نزد مادران و دختران با تکیه بر رویکرد مارگرت مید (مطالعه موردی منطقه ۵ تهران و شهرستان اسلامشهر)»، پایان‌نامه کارشناسی ارشد جامعه‌شناسی، دانشگاه آزاد اسلامی، تهران مرکز.
۱۱. ذوعلم، علی (۱۳۸۴). «تأملی در مفهوم چالش؛ واژه چالش در ادبیات اجتماعی - فرهنگی ایران»، زمانه، سال چهارم، شماره ۳۶.
۱۲. ساروخانی، باقر و مجتبی صدافتی فرد (۱۳۸۸). «شکاف نسلی در خانواده ایرانی»، پژوهش‌نامه علوم اجتماعی، سال سوم، شماره ۴.
۱۳. سفیری، خدیجه و سیده عقیله محمدی (۱۳۸۴). «هویت جنسیتی مادران و دختران، شکاف یا تفاوت؟»، علوم اجتماعی، سال دوم، شماره ۱.
۱۴. غفاری، غلامرضا و ریحانه تمیزی‌فر (۱۳۹۰). «تبیین نسلی تغییرات ارزشی شهروندان تهرانی»، جامعه‌شناسی جوانان، سال اول، شماره ۲.
۱۵. فاضلی، محمد (۱۳۸۲). مصرف و سبک زندگی، تهران: پژوهشگاه فرهنگ هنر و ارتباطات.
۱۶. فتحی، سروش و معصومه مطلق (۱۳۹۰). «جهانی شدن و فاصله نسلی (مطالعه جامعه‌شناختی فاصله نسلی: با تأکید بر فناوری اطلاعات و ارتباطات)»، مطالعات راهبردی سیاستگذاری عمومی، سال دوم، شماره ۵: ۱۷۷-۱۴۵.
۱۷. فیرحی، داوود (۱۳۸۲). ملاک‌های سیلان یا انقطاع نسل‌ها، تهیه و تنظیم علی‌اکبر علیخانی، تهران: پژوهشکده علوم انسانی و اجتماعی جهاد دانشگاهی.
۱۸. کوزر، لوئیس (۱۳۷۳). زندگی و اندیشه بزرگان جامعه‌شناسی، ترجمه محسن ثلاثی، تهران:

واکاوی وضعیت روابط نسلی از دیدگاه دانشجویان دختر ۲۶-۲۰ سال دانشگاه‌های دولتی شهر تهران و... ۲۸۳

انتشارات علمی و فرهنگی.

۱۹. کلانی، سمیه (۱۳۹۳). «بررسی چالش‌های زندگی روزمره جوانان در گذر از هویت سنتی به هویت مدرن»، پایان‌نامه کارشناسی ارشد جامعه‌شناسی، دانشگاه الزهرا (س).

۲۰. گیدنز، آنتونی (۱۳۷۸). *راه سوم و بازسازی سوسیال دموکراسی*، ترجمه منوچهر محسنی، تهران: تیرازه.

۲۱. مانهایم، کارل (۱۳۸۰). *ایدئولوژی و اتوپیا*، ترجمه فریبرز مجیدی، تهران: سمت.

۲۲. معیدفر، سعید (۱۳۸۳). «شکاف نسلی یا گسست فرهنگی - بررسی شکاف نسلی در ایران»، *نامه علوم اجتماعی*، شماره ۲۴: ۸۰-۵۵.

۲۳. مددپور، محمد (۱۳۸۲). *صورت‌های نوعی گسست نسلی و فرهنگی، گسست نسل‌ها، تهیه و تنظیم علی‌اکبر علیخانی*، تهران: پژوهشکده علوم انسانی و اجتماعی جهاد دانشگاهی.

۲۴. مید، مارگارت (۱۳۸۵). *فرهنگ و تعهد*، ترجمه عبدالعلی دستغیب، شیراز: نوید شیراز.

ب) منابع لاتین

1. Bengtson, V. L. (1970), "The generation gap: A review and typology of social-psychological perspectives", *Youth & Society*, Vol.2, No.1: 7-32.
2. Bourdieu, P. (1980), *Questions de sociologie*, Les éditions de Minuit.
3. Farahmand, M. and Monjamoei, Y. K. (2016), "The Globalization of Culture and Social Identity Reflexivity", *Journal of Fundamental and Applied Sciences*, Vol.8, No.2s: 1268-1286
4. Glaser, B. G. (2005), "The impact of symbolic interaction on grounded theory", *The grounded theory review*, Vol.4, No.2:1-22.
5. Hebdige, dick (2008), "Subculture. the Meaning. of. Style", *Cultural. Studies: An Anthology*. Ed. Michael Ryan. P: 592.
6. Merali, N. (2006). "Indivial. Assimilattion. Status. and. Intergenerational. Gaps. in. Hispanic.Refugee.Families", *Intemational Journal for Advancement for Counseling*, Vol.26, No.1.
7. Manhaiem, k (1952). "problems. of. generations", in. *Essay in the Sociology of Knowlegde*, London: Routlegde and Kegan Paul: 276-322.
8. Mitchell, S. (2000). "American generations: Who they are", *How They Live, What They Think* (Ithaca, NY: New Strategists, 1998), 85-86.
9. Renk, K. Liljequist, L. Simpson, J. E. & Phares, V. (2005). "Gender and age differences in the topics of parent-adolescent conflict", *The Family Journal*, Vol.13, No.2: 139-149.
10. Schönplflug, U. (2001). "Intergenerational transmission of values: The role of transmission belts", *Journal of Cross-Cultural Psychology*, Vol.32, No.2: 174-185.

11. Smith, H. Rogers, Y. & Brady, M. (2002), The generation gap: Managing technology-mediated personal social networks, Chimera working paper.
12. Tyler, T. (2012), "Social networking and Globalization", *Mediterranean Journal of Social Sciences*, Vol.4, No.6.
13. Trotter. II., R.. T.. (2012), "Qualitative research sample design and sample size: Resolving and unresolved issues and inferential imperatives", *Preventive medicine*, Vol.5, No.5: 398-400.

